

آنها افکار و ذکر بسیار است شرف و در میان آنها عباری نیست فقط علم را اعتبار است و  
 طبع آنها که کتابها و آن منطج گفته بسیار است و کتب علوم بسیار بعضی جز این نیز در تصرف  
 شمارت و جانب خط است و تا بوجایان و چهار پنج بلاد دیگر غایتنگ و چند بلاد دیگر در تصرف  
 باشند تا کنون است و آنها هم نهی و در نزد خط آنها نزدیک است و غربی کامیوج  
 بسیار نام ظنی کلان است و نیز شرقی ملک به گمانه فک بر است مسافت آن بین  
 طول آنها کرده و در عرض ششصد کرده بقیاس می آید که ساکنین آنجا یک نیز کرده و  
 نوشته و نسبت بسیار حال غلبه آنها زیاده است است از زمین ششصد ملک است  
 که از زمین هم بیگانه است زبان روز سوره آنها مطابق چین است پادشاه آنها بر عایا بسیار  
 ظلم میکند در این خط آن امر و در یک جانب شرقی چنان هم واقع است و اما وقتی نام رود  
 بر این خط که است فاما ملک بوستان که جنوبی آن بجزر است و غربی آن پارس و شمال  
 آن کابل زمین آن طولاً با صد کرده و عرضاً سیصد و پنجاه کرده و آن زمین سیصد  
 کلان است این بسیار در آن زمین می باشد چند سگ کرده و سردار آنند اکثر بزرگ  
 اینها گوشه کار پیش اند و در آنجا گوزنه میدامی شود و میوه درختان آنجا قابل تعریف است  
 چون در میان تعصبند و بغیر مسلمانان و حاجیان کسی در میان آنها رفتن نمی تواند و  
 کابل جانب شمالی بوستان واقع شده شمالی کابل قطار بوستان جهلا است و غربی  
 آن قندم و بومی است فاما ملک پارس طولش یک هزار و پانصد کرده عرضش ششصد و پنجاه  
 کرده پارس میان دل حال در ششصد بیست و هجری به هدایت خلیفه ثانی رضی الله عنه از  
 اسلام شرف شده بود فاما ملک عرب در حد جنوبی و غربی پارس است جانب شرقی آن

غرب علی است بر و با قدرت و غلب و خوبان در یای شور و غلبستان است و بجانب شمال از کج  
 هندستان تا دریای شور سیاه زمین است و آن زمین طولی که هزار و صد کرده و عرضی که هزار  
 کرده دارد همه مردم آنجا کفر و مسلمانانند با آنها عزیمت که افسح لغات بنی آدم است و در دیگر  
 ممالک نیز رواج دارد که استخوان این زبان تکایم این زبان موجب ضروری است  
 امروزه زمین عربی مضافت کرده اند و فلک گاه بنی آدم است مردم عربیت بسیار است  
 مسکون در علم و فضل و دیانت و سخاوت و شجاعت و غیرت و جوهری استار اندکی  
 از زمین ترکمانی بر حصه بسیار شده می آید که دین سز زمین اکثری از اخطام بود و بنده ظهور  
 آمد جهان و در او با بزرگوار و نایب سفینه نوح سید عالم که از اقصای کوهستان مالابالا  
 فلسطین کوهی بودی نام از گشتی فرود آمده و ظهور از کثر ابتدا و قاست حضرت عیسی و  
 علی بن ابی طالب هر دو در آن سال از رو و بارستان بمسافت که هزار و صد هفتاد  
 کرده با غنچه افشده در آنجا و شهر با بستان که در زمان سابقه نشد شهر طبرستان بود  
 که پادشاهی مجله بسیار آن است که کرده و آن شهر مردمان شهرت در غیر افشده و  
 در ششم و گمان نیز است و از آن نیز الظرف است و با نیز طرف چهار بسیار است و تقسیم بسیار  
 که جزیره سوه تروچا و او ملک اسپینی و بیس و بیس و بر تانی با سوماتر متصده شکی کرده  
 و از او یکصد و هفتاد و پنج کرده پناه او در آن طرف افشده است و ساکنانش بسیار است  
 و بعضی مسلمان و بعضی کسی نمی بر سنده و پناه او که با صد و شصت کرده و رانیه  
 و پناه او است که پناه او در شهر گران در آنجا است و در آنجا مسلمانان و بعضی  
 مردم صحنه ز سنده و در زیر جزیره کلانست که پناه او یکصد و هفتاد و پنج کرده و

پنجاه گروه در زمان سابقه مردم نبود و آن بودند چنانکه بنامهای عظیم و تنان بسیار در آنجا  
 موجودند اما چون در تصرف مسلمانان آمده الحال در آنجا اسلام مروج است و جزیره تاپو برقی  
 هشتصد گز و دراز و پانصد گز و پهن و در آنجا سیاه قام همه یکفره مسلمانانند  
 و جزیره مانیل در تصرف اهل اسپانیا و پنج شش جزیره دیگر که سبیلی و بیس از آنجا اند و تاپو برقی  
 پنج شش جزیره دیگر که اکثر اهل چین در آنجا هستند قاعده چندان آنست که زمان آنجا از  
 شش چهرین در بیگانه ملک نمیروند و مردم چین از ملکهای دیگر زن میگیرند لهذا این همه جزایر از  
 مردم چین معمور است دیگر جزیره نوبند که رازی آن دو هزار و چهار صد و سی گروه و پهن  
 یک هزار و بیست و یک جزیره تاشک که یک هزار و هفت صد عیسوی ظاهر نبود و بعد آن معلوم شد  
 و در این اثنا کلبان گوگ صاحب آن زمین را در تصرف آنکندان در آورده و در آن سواد شش  
 بنا کرده اند که روز بروز آبادان میشود و در آن نزدیکی جزیره بهمان زمین است طول آن  
 یکصد و چهل گروه و عرض یکصد گروه و جزیره تاپو که طول آن یک هزار و پنجاه و شش گروه  
 و عرض یکصد و هفتاد و شش گروه و در اطراف آنجا جزایر خور و ندم و خوش آب و  
 و آبادان قابل زیارت و جزیره ساگز نیز است که حقیقت آن بخوبی معلوم نشده و از طرف  
 شرق آنجا صد گروه و دراز و نیای چند جزیره است که  
 که حقیقت آنها تا حال مفصل چنانکه باید در یافت نشده و نیز طرف شرقی آن چهار تا  
 جزیره است در زمان آنجا نیز اندازی کامل از طرف جنوبی و شرقی آن با صفاست  
 نمایا و جزیره مانیل سیصد و سی گروه و دیگر جزایر منفرقه در بحر عظیمند  
 تاپو مانیل و جزیره مانیل را نیز در آنجا جزایر است که در آنجا جزایر است

معلوم شده و پیشتر در آن ترازی زمین در آنجا است و این کوهان کوه صابو شرکت نام  
 روی زمین را گرفته و در آن کوهالی مدخیره او و این پدیده دیگر جزیره مارکیا جانب شرق بسیار است  
 صد گزوه دیگر جزیره سوکشی بقدر صفاء بنا و است در آنجا نصابی در فتنه بن پرستان آنجا  
 خود آورده و بفرمان زمین نیز جزایر بسیار اندند و بی با آنجا بجزیره رسیده که فایده متعددی  
 مرتب نبود در بیان حصه دوم از حصص اربعه یوروب بحال از حصه دوم  
 زمین که یوروب است آغاز می شود اول طرف استیاز زمین آبا و شده بعد آن یوروب هر قدر  
 مردم در حصه ای اند نسبت بآن ثمنی در یوروب خواهند بود و در زمین یوروب غریب است  
 زمین دو سو او بریح در یا حایل نیست بنابرین حد غریب دریای شور لانتک شرقی یوروب است  
 جانب شمالی یوروب دریای شور غ لب است جانب غربی دریای شور لانتک واقع با نیمه  
 زمین میر کاجد گشته جانب جنوبی دریای شور میان زمین با نیمه زمین حصه ویر کاج  
 متفرق شده شمار مردم آنجا بقیاس با جزوه کرده است بیشتر در یوروب است و ما بستان  
 و یواز می پرسیدند مذہب با پاک بود شاه پرستی بودی است نیز روح و آنجا انحصار  
 بشرف اسلام مشرف شده اند و بعضی عیسوی گشته و بعضی بر طریقه مذکور و غیره  
 در یوروب دریای شور مدخلت دارد که سبب مشافهت است که بجز میان زمین که در یوروب  
 و شصت و شصت کرده طول در زمین بجز سر زمین یوروب در زمین یوروب است  
 و در هر یک تیمم پرسیدند در زمین که در یوروب است در جانب شمال یوروب است  
 در یوروب است که در زمین است که در یوروب است که در یوروب است که در یوروب است  
 در یوروب است که در زمین است که در یوروب است که در یوروب است که در یوروب است

و در سوره میانه در زمین یوروب چهارده سلطنت با آنکه از آنجا سلطنت است که در زمین  
 گویند دوم آنکه در سیر روس که طرف شمالی و جنوبی یوروب و قسمت چهارم از زمین است که  
 آنکه در قسمت چهارم است که در قسمت اول و چندی منقل شده به قسم سبانی است که در  
 سده نهم سوئین اوهم و خاک با آنکه هم ز حال دو آنکه هم سیوش جبریند نیز در هم سواد خورد  
 جبرنی چهاردهم شمالی ملک ترکان سواهی ملکهاست که در افریقا و غیره که تصرف آنهاست در  
 زمین یوروب اینقدر وقت و آن طول است که در هر خفاست که در سوره شمالی  
 دریای شور و کسین جنوبی و ریای شور میانه زمین غربی ولایت است که چندین خبر  
 در آنجا است و از آنکه در کسین زمین بقدر وقت صوبه یافته میشود این ملک  
 نیز با قصد و هفتاد و پنج در تصرف ترکان یعنی سلاطین عثمانی آمده و در کسینان و این  
 محلی در آنجا بسیار است که در تصرفی است که در مغربان شهر است که در این  
 قسطنطنیه است که در آنجا در آن دین مسلمان اند و در آنجا در آنجا در آنجا  
 پنجاه و سه عیسوی که موافق است صد و هفتاد و پنج هجری است و از آنجا در آنجا در آنجا  
 این شهر خطه تصرف رومیان و زنده شهر است که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 علمای ربانی بود و باش دارند و به عظمت آن شهر ربوی زمین نظیر نیست پادشاه آنجا  
 خونگزار و قیصر و سلطان نامند و فرمانروای آن ملک است که اگر در مال رعایا با مالج برود  
 دارد و یک خلافت دین و داری میکند قضات دین و دیانت فیصله قضایا موافق شریعت  
 در تعلیم انواع علوم میکنند اما در کسین غالب است که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا



در این کتاب

برویانه دو ماه و هشت روز گذشته از دو صد و پنجاه که در می بودم زیاد تر و آنکه چهار هفته ظاهر است  
 که بر او سبک نیز می شدی گرفته اینجاست بر قوم الصلوات در تصرف سگانه است با الفعل سوم  
 و کثور است پنجاه سال قبل از تولد حضرت یحیی علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام بن خزیر را و  
 و هم تصرف گشت قبل از آن ساکنان آنجا از علم و هنر و جوی واقف نبودند و اوقات بگذا  
 و خوردن گوشت و شکار ماهی و پوشش از پوست جانوران بشود و اگر در آن صرف می نمودند  
 کنار چشمها و آب وان که جلی قابل چربی مویشی بود مانند مار خرس و برگ درختان میگردید  
 و میوه های درخت عقرب میگردیدند و پرستش آفتاب و ماهتاب و رعد و برق و انوار بیان  
 میگردید و می یافتند که در قبری میگذراند و زوی و سیاه روی و بی رحم و بی وفای بود  
 اطواری پیشه ایشان بود مخصوصا لامنگه تا چهار صد انگشت تصرف و میان مانند  
 بسبب عادات زمانه و میان از انگشت گذاره گرفت بروم رفتند لیکن از صحبت و  
 وضو بطور و نظام ناک در می آنها در م انگشت ملکه سیاست آمدن پسرانید و  
 از سگی تمام یافتند و در سینه شصت و سی درین عیسوی در انگشت رسید بان و وجهه که قیاس  
 و زبان در پاوریان چند نفر از روم نژاد پادشاه انگشت آمده و لالت بدین عیسی گردید و در  
 گفت که درین قدیم با و اجدا چوسان گذارم و بدون ثبات دلال عقلی این من جدید چگونه  
 درم تا چون مطلب شاه خرابی است رحمت و شفقت آمدن کشیدید در ملک ماسکوت و  
 و واجب و مشاعره بدعای خاطر برید چنانا اگر کسی میل به بدبختی بین شما کند از طرف ما  
 در حقی نیست تا پادشاه مذکور پیش از چند سال از نیمه در دست پادشاه فرانسس که منتقد  
 بناماده منت عیسوی بود و در دست از و لاج کشیده بود غلام را با غوای زوجه خود

که کیش بود

که پیش خود را بحاجت تاویلات در نظر پادشاه جلوه می داد و رعیت باین سببی کرده صد ملکها را  
 و در کوچ و بازار لندن منادی داده که هر کس بدین عید وی گزاید مورد انعامات است و جای  
 لندن بلاحظه این امر همه کفر و عیسوی شدند و ضوابط دین و ملت و ارتباط ملک دولت به  
 عقلی نهاده باختراع آئین حکمت علی نظام دادند بنام علی روز بروز ثروت و شوکت  
 بلکه تزیین اخلاق بجای رسانیدند که این خود را بلایمت و انصاف را فکر و اولاد عالمیا  
 و در او اندک زمان پادشاه آنگاه که دختر پادشاه آنگاه بعد آورده پیش در شکست  
 و ششصد با سینه بود در هر دو ملک پادشاه بوده هر دو سلطنت یکی شدند مردم آنگاه  
 و ایرلند یک گروه شصت که حساب آیده اند بهین حساب که در یک گروه مربع مسافت زمین  
 دو صد و بیست و دو نفر بود و باش کردن میشوند و سر زمین نلس استیسیال  
 آنگاه باینست زبان آریان این آنگاه تفاوت بسیار بود آنگاه تزیین آنگاه یکی شد  
 چنانکه در صد مذکور است و سر زمین آنگاه شش کلان لذت کرد در اینجا تخمین چهارده ملک  
 مردم بود و با شتر و اندوز شصت دیگر سوای یک که بخواهند بود و در میان و در سلطنت  
 و ریسی شین شمس نام جاریست در نفس شش کلان غلط است که جهلات تزیین  
 خوبی میکندند از جمله آنها حقیقت یک پل بجز میرسد باقی را بران قیاس باید کرد و آن  
 طاق است و حجت یک طاق بشناودست و از قلع بیت و نه دست و پایه و شیر و  
 و راه مرور بالایی آن برای آمد و رفت کوچ و بگی و آرا به نام خنابیت و نه دست و هر  
 طرف آن چه مزور و گان چهار چار و ست ساختند و این آرا به نام خنابیت و نه دست و هر  
 رو به تیار شده و این نه تزیین زانندان یکصد کرده سمان کرده بدین شور و زور بود



انگلستان سرد است و بقیاس معلوم می شود نسبت بکشور خلیج فاطمه در سردی کمتری زیاده است در  
 سردی زمینی آجا و مالاب و حوض شخم می بندد و مردمان و چهار پایان و گاوری و گهی بران بخون  
 می کنند و در حدی نمی نهند و برف خوب می بارد و اشجار را که بکثرتی پوشش میگویند بر درختان  
 می بندد و در ماه کانت تا مانگ موسم در می آنجا است مگر گاه گاه در بین زمستان و سپهر و از  
 ابتدای بهار است و شکوفه و سبزه و سیاه و صحاری نخل نهد و در اقلیم ابریشمی  
 مسکون الاوان میکند و مانند هندستان بر کمال و اندر سردی و آندی و چکر نهد که در  
 روز گاه بگاه باران می بارد و ارضی آنجا شیب دارد و گندم و جو و آلو و بقولات هر قسم  
 و بکثرت در آنجا می شود و مصالح چاره مثل در چینی و فلفل و غیره و چواری کلان و برنج و خربوزه و  
 هند و ندر و اناس و انبه و کیله نمیشود لیکن آنقدر در جهانات می رسد که بکثرت بدین  
 می آید و آنچه بغایت نراکت و لطافت قابل نقل نیست مثل انبه و خربوزه و اناس آن است  
 صاحب بوس لطیف حجت در مکان گرم می رسد که گاهی وسیع را چهار طرفش بوقف از  
 شیشه ایچنان استوار میکنند که هوای سرد در آن نرسد تا آبش آفتاب بوساطت شیشه  
 افتد و طرف شمال نرسد آن گنج میسکندند و در زیادتی دمی گرمی رعایت فصول موافق  
 می دارند با بصورت هر قسم میوه و میوه شیرین می شود که از ملکهای دیگر لذت میباش  
 و بعضی گل که در آن ملک نیست چه چین و چین و شیرین و بسیارند و غیر ازین میوه کافور و در آنجا  
 و میوه نیا و درختهای بیوندی از قس بسیار است و از نواد گلها باغات امر و کجی نامی فضا  
 گشته می باشد و کتاب آنجا بسیار است و الاوان مختلفه دارد چون سنگ معروف و گلاب  
 و شیشه زرد و با شگفت موزر ماهه داد و ام می کند و مانند تهاگل میکند و سوسن و زکسوس و دیگر

اسم با حین نیز دارد و گلهای آن یکی رنگی است و دیگری سفید است و در میان آن گلهای سفید  
 آب دریا می آید و فوق است که در آن گلهای سفید و گلهای سفید که در آن  
 شوره و غیره نیز است چندی خوردن آن در آن گلهای سفید و گلهای سفید  
 کرده و در آن گلهای سفید و گلهای سفید و گلهای سفید و گلهای سفید  
 کوچک است این یکی نام پیوره و در آن گلهای سفید و گلهای سفید  
 ساخته اند که بدین نام پیوره و علاوه بر آن به صفا می گویند همیشه صد را به دست بر سر  
 و کس مقرر که تمام روز در که چندان میگردند و خوش و خاشاک بر سر آن را به چاه و به  
 اندر دور بازار چنان است که در آن گلهای سفید و در میان باغ و نقش و نگار  
 در آن گلهای سفید و گلهای سفید و گلهای سفید و گلهای سفید و گلهای سفید  
 است که ساد و چنانکه تخمین است که گاهی در آن گلهای سفید و گلهای سفید  
 از روی گان برین در رفتن گلهای سفید است که در آن گلهای سفید و گلهای سفید  
 کمال و منت خوبی ساخته از روی گلهای سفید و گلهای سفید و گلهای سفید  
 سامان تحمل بالاطال و از کثرت مخالف ایشان در آن گلهای سفید و گلهای سفید  
 با استنکی تمام در آن گلهای سفید و گلهای سفید و گلهای سفید و گلهای سفید  
 بسیار فیض و بسیار چندی از این گلهای سفید و گلهای سفید و گلهای سفید  
 و چیرت و چهار ای بلوین نام برنگ بر عهد سید که بلاخط آن رسم و آن مکتوبه شود  
 شخص محل کلان یا دناهی است و چهار صد کتب یعنی در چه بعضی از این گلهای سفید  
 از آن گلهای سفید است که طویل آن یکصد و سی و دو و از چهار صد و سی و دو

شت درش تا مکن از سنگ مرمر سو آنها مکان جشن پادشاهی و مکان صدر هدایت  
 و مکان خزانه و واک خانه و مکان بزرگترین مکتب که در آن نوادر روی زمین نهاده اند دیگرست  
 مکتب خانگی نامی رود و از ده مدرسه کلان که برای طلبه خوراک و پوشاک از خزانه تصرف و چهارده  
 پادشاهی علیحده و چهارده مدرسه دیگر گفته عیسوی و حیدر مکان کلان پراز کتب و پنجاه و یک  
 مکان برای جلوس صلحان و نوزده مکان برای مجوسان و چهل و شش مکان در خانه و  
 عمارت فاخره و منفعت فراوانه میشود و حیدر همان است که مفسران پیر و ضعیف و دست  
 شکسته و جنگها صدمه برداشته اند در اینجا میگذرانند و خوک و پوشاک ضروری بطور  
 می یابند و خزان مکانات دیگر هم هست که گوگرد نیم و پیوه زن و مرد بیدست و با خوراک  
 پوشاک می یابند و دارالطیبات دیگر هم هست که در تمامی آنها زیاده از سه کرور روپیه در سال  
 بمصرف میرسد و ساکنان لندن از چهارده لکبه زیاده تر نوشته اند در سالی یک که  
 شصت هزار نگاو یک لکبه شصت و شش هزار گوشت و مرغ و ببط و غیره جانوران  
 بسیار فروخته می شوند و ترکیبی و سبزی در سال بقیمت ده لکبه روپیه بمصرف میرسد  
 چون و نور مردم است اجناس بسیار گران بها است که برنج فی روپیه پنج شش تا هفتاد  
 پنجاه تا شصت روپیه و ابریشم هم همین قیمت و مرغ سرخ فی آنار شصت روپیه و  
 آنار و در پیروز و چوب آنار و از ده روپیه و آناس و خرگوبه و نرگوز و هر یک نیم  
 شرفی فروخته میشود اما بسیار تر و لذیذ تر از هند است و کاله نامی مس در زیر زمین  
 کرده اند که آن اسپیشین بخانه نامی است و هر شب زیاده تر و خویتر از شب یوالی که هند  
 در هندستان میکنند و پادشاهی و جرافان در لندن میشود که امر و بزرگان بجز

و چون اولین بن بر گادی و گوی و کونج سوار و سیاوه در کوه با اندر رفت میکنند و از چرخان  
 بر شاه راه و بزرگ ناویرون شصت مسافت دو کرده از شهر شام <sup>طلوع</sup> صاوق بحال نروق  
 برق میماند و اوایل سپه و تیل سیاه در چرخان میسوزند تا آوریان ایام بعوض و سخن سیاه  
 کاس می سوزند و کاس خیریت در خرج نهایت کم و در روشنائی زیاده بنزدک هفتاد  
 متدانش بازی و اجزای ساختن آن بسیار خیریت و اخراجات اینقدر چرخان می نمود  
 رسانیدن ب هر خانه مسلمی بار و گرامندی طلبد لیکن آن بکار پشت بر دنده عالیا  
 با بقاعده که هر که از راه می رود و چتری موجب آئین و قرار او با نهامی و هدایت تخفیفی در  
 خرج رعایا انجام میشود و الا فلان حساب ماه می ایشان شمس است و اسامی شهر و گزین  
 انگلیس که در میان آنها معارف و مروج است نیست که تاریخ سی و یک یوم است و تیر  
 سنی یوم سنی سنی و یک یوم چون سنی یوم و جولای سنی و یک یوم و گزین سنی و یک  
 یوم و ستمبر سنی یوم و اکتوبر سنی و یک یوم و نوامبر سنی و یک یوم و دسامبر  
 سنی و یک یوم فروری سنی و یک یوم و اسفند سنی و یک یوم و اردیبهشت سنی و یک یوم  
 چهارم همان کسری بلزاید را یک روز تمام گرفته در آخر فروری افزاید و بیست  
 گیرند و آن روز که بیست و قاعده دریافت کبیسه است که سینه عقیم را در چهار نقیم  
 اگر خراج لغت صحیح پاک باشند سنه سال کبیسه اند اگر یک باقی ماند سال اول  
 از سنه سال پاک بود اگر دو ماند سال دوم اگر سه ماند سال سوم و چون سید این تاریخ  
 از زمان ولادت حضرت عیسی علی نبنا و علی صبه بوده و اسامی گرفته اند لهذا تاریخ  
 عیسوی نیز گویند و از آنادی ایرلند و انگلند دریافت شد که مثل از حدیث سید بن طاووس





در سال فوج بری و بحری حکم صلح و نزاع و موقوف کردن صلحیان مجلس پارلمنت و معزولی  
 آنها لیکن غیر از سر شسته قانون کسی ساکشن نمی تواند و سوای تجویز مجلسیان و کونسل و صلح  
 و قانون آنهاست که بود برای قانون میدیدنیکند و از رعایای مملکت خرج گرفتن قدرتها  
 و براری ششونه مجلسیان فصلی مقدمات و سجالی و موقوفی هر امر و نظام خوانین سلطنت  
 مقصودت چنانکه گمان چنانها ان سکاٹ نوشته که برای مصارف خاصین پادشاه و سال یک  
 کرو و بیت لکه روپیه بقدرت سوای آن مال و جوی از مالک محروسه ضبط می آید بر  
 ضبط و رطلک شاه سپاهیان و مصرف سلطنت بخرج میرود بقیه دخل خزانه می رود  
 و پادشاه غیر تجویز مشیرین و صلحیان کونسل یعنی پارلمنت زیاده از وجه مقرر مذکور  
 بمصرف نتواند رسانید و وقت بهم جنگ و رویداد غنچه هر قدر خرج سپاه و ضروریات  
 جهازات جنگی حاجت افتد از رعایا بحوی تحصیل میکنند که هیچ تکلیف و آزار آنها را نشناخت  
 در ششم مطابق ششدهری علی صاحب سلام که انگریزان را با فو السنیان جنگ و مصرف  
 مبلغ سی کرو روپیه از رعایا تحصیل شد و در سند حال نیز نلکا نکلان حکم تحصیل خیز کرد  
 سپه برای تیار عمل بود یعنی نکرگه بی برای مرو گاوین خانی واده بود طریق وصول  
 جهانت که پادشاه سواد و شنهاد میکند که مقدر مبلغ یک است که هر که خواهد بقرض  
 و پیش رعایا بطور خاطر را داخل خزینه کرده عجت و یا و نامه لطریق دست آوردن بجز  
 و منافع آن فی ماه هزار و پنجر و پست چون قواعد سلطنت پس دست است که مضایقه میکنند  
 و در لغت و شجاعان میدان میدهند آهنگی از رعایا تحصیل کرده هر دم سیر و مقصدی  
 پادشاه حساب خرج پارلمنت میداد که خرج چنان باشد پس پارلمنت نبود در سال آینده

حضرت خاص پادشاهی مجرای گنبد تخت نشین نمودنی است بشرطی که در دو دریا بماند از آنجا  
 گویند چنانکه در صدر مکتوب شده اول بسیار خاص است که در آنجا منصب ایشان بحقوق مناصب  
 اعلاست معینان و آن مردم شرفا و عهده خاندان اند تقصیل مناصب آنهاست اول درو که  
 بشیری از آنها فرمای پادشاه اند و مردم با کس سیم نزل چهارم و یکونش پنجم و عا  
 بران نیز جای قسیمان نیز جای عده سومی شایسته و لیجه هر قدر شایسته و مایستند و حال  
 بد بسیار خاص شرک معیاشند و مردم مساوی و عرف هر یک را باید و مرتبه جدا گانه  
 و چهار نفر علی و سر و دهان می نشینند و چه معین داد و گرفت رعایا باشند نفر  
 دیگر اندوه زوه کس صاحبان عدالت اندوزین انگشت برش حصه تقسیم بیو  
 و اول از صاحب الت در هر حصه لطریق و دره شایسته و عهده هر یک را بنویز را  
 بقیصل میرسان سنک با طرف اخبارات هفت و زده بقدر یک که روید آید  
 و احوال با کتیب می شود فی باد بقدر بجا نه است بقدر یک که بخواهد باشد  
 پادشاه در سباه بقید و نیک و بد و بر سرش خیره شود و مقصود این مهلت می تعلیم  
 را بشود و در این جای امور خلافی ببرد و بر سال به هر شکاره علامت بسیار  
 این در پیش در عهده دستور العوام و بان حالت نویسه و بیست و هفت در حق تخمین  
 و طبع با خود و چون گزیری حوی سببیکه در سنک شایسته و بمرات قدره محض بر  
 خاصیت شدن ایشان اندسه که سبب آمدن در آنجا و در این سبب که شکاری در  
 بچشمی حکم بعین سبب بدینجهت در زیر بسوس پادشاه است و بعد از ایشان  
 سوزی همه پادشاهان سوزی سوزی و سوزی سوزی و سوزی سوزی و سوزی سوزی



نایب و نسیب نگر به و در پیش کرده از سوی اعضا شکار ترشید و ریش و خراشید و روف  
 و مانع و زبار و بعل غرق سوز و سر سبزی آنجا که دارد امید که شیطان سرخ اندود و پوسید  
 ناسی و ناسی و دشمن با و جهالت به و نجاته پانیدن محله بسیار هم انداخته جهالت به  
 بزرگ و محکم که اگر با افضل نه با جهالت تمام عالم اتفاق افتد و هر امر فایق باشد و در  
 اینجاست که چیز و نه صدوسی و یک معلوم شد که بصدیق و نه چهار بسیار بزرگ که در  
 سه طبقه بر یکی از آنها از هفتاد و چهار ضربت پکان گرفته تا یکصد سی ضربت با بزرگوب  
 و شصت ضربت با بزرگوب و شصت جهالت که در آنها شصت و چهار ضربت گرفته  
 و در ضربت موضوع است و در هر یکی چهار صد و پنجاه کس اینجاست نهایت میرا بر  
 نمرال جهالت که اینها خود ترا که از آنها فاعلستانی میگفت و شش ای اینها از آن  
 در ممالک دیگر آمدنی و عواید بسیار است و در انگلند خارج آن چیز که ضروری و لابد بود  
 مره است محصول نمیگیرند و آنچه سان دولت مثل سبب گاو و گاوی و سلیس خدمتکار و غیره  
 مثل کرسی باور و از و در هر چه است البته محصول گرفته و حل خزانه میشود و در انگلند جهالت  
 تجارت است و بجز از دندان و معادن و شکار و پیشگان آنهاست که به ضرورت است ای گیری  
 آنکه نوشتن و بیان اسلام های طهارت و روایت یک که به و بیت نیز از صنعت با گیر  
 شکار و باطراف برود و در وقت سببی حاصل مییابند محصول از صنعت شکار و در و به  
 نایب و دیگر که نجاته چیزی آن را گوید که شخصی چند نفری هم با پشت بیکامی می  
 بختش ششند چون بکشت خرج و در آن خساره بسیار و توفیق حال از همه آنها هم یک کس  
 بیشتر از میان شکار شکر میگردانند و مستور میکنند و اگر آن انگلستان بسیار

یعنی سوداگران هندستان نسبت بیکدیگر کمین با عالی تووند و استادی ظهور است که در شان خود  
التیغ نامی که در هند شصدهوشش معروض بعضی سوداگران قبول کرده عهدنامه نوشته و او پسر  
سوداگران تجارت بند کنند و دیگر از امرک دخل نمایند و مدت مدید با خود منگوش تجارت بند میکنند  
تا آنکه بسبب قوی حواشی مانده و میان شان بزرگان هندستان مخالفت خصوصت دید و بعضی از  
شاهزادگان از کمین انگریز و کسی از کمین پرتگیزی و کسی از فرانسس کسی از فرقه و خیه اینفرقه فانه قبل از  
رو انگریز تجارت وارد بند بود و منتهی نمودند تا آنکه بسبب مدد و اعانت بکین انگریز  
نیز به این حدت کوه از پادشاه چغای عنایت شهبه رسوت مکتبت کمین فرود و دخل  
تصرف و سلطنت دست در نگاه پادشاه در معامله کمین و دخل و بیاد برش شروع نمود  
گوزر بر فرمان فرمای هندستان رسیدند خود و گذشت و در بندر کلکت و مشدج و مشدج  
موسس بر سر بحر کوش مثل ولایت نمود مقرر نمود که در ساکن این جا بکین خود که در  
عهدنامه جدید حاصل کردن موقوف بر خوشی باشند بود که بعد از قضای بیجا و دیگر  
نامه جدید طلب میکنند و اکثر اینست فایده بنده شرط جدید برای بهبودی عایند  
و سود خود دخل میکنند و معامله سرکار کمین بجا آورده است و کمین برای دیگر بوسیله کار و در  
بیت و چه نظر هفت و بی سیاحت و هر سال از آن بیت و چهارشش افریدیل می یافت  
خجده کس بگانه کمین مستعد نیست در سر و بیست و پنج ساله و بیست و پنج ساله و بیست و پنج ساله  
ارومت خای کار پر ذران دعوی استحقاق میرسد شخیر استحقاق بسیار و منصور و  
گفت و کارگزاران و خاوش مال کرده میشود چون امور در شان خود و در  
شخصه این شاهانند و در زمین سکنند و در این است که در بیست و پنج ساله



در عهد دست بلند است چهار طرف بسیار جزیره ها اندوگشت کار و تجارت و این موافق انگلیز و از دیگر  
 جزیره ها بیش بزرگتر و طول و پهنای آن در عرض و کثرتی و جری الدری و ساگ از جزیره ها است  
 گروه دور اند دیگر بقدر صد جزیره و تنوع بنا بر این در اطراف است فاما فرانسس که غربی آنست  
 بحر کالی است و جنوبی و غربی شور میزند زمین سبزین فاما فرانسس باقیست و دور و طول  
 و پهنای آن در پهنای او و شمار مردم آنجا و کرده است او ملک بحباب آمده اند و علمای کلان بنا  
 تن اند و متصرفه میکنند باقی علمای دیگر و کثرت زمین که مقرر است هزاره ها که با کوه و دره  
 بوده الحال بر شوه خوری و دره ها و بیابانی و تمامی آنجا تمام ملک مقرر فرود است و ضبط شده  
 آنجا کجایی نمی باشد و آنچه می باشد تا آخره بدست میگذرانند و در حال شده که مردم  
 بر او شاه خروج کرده بسبب ظلمی که کرده بود و او را بقتل رسانیده پونا پات شخصی که از سران  
 کلان بود پادشاه شده با سلاطین اطراف جنگها کرده همه پایست و پایمال کرده بود  
 بعد از آن خسروان اطراف با انگلیزان اتفاق کرده او را و جزیره محصور ساخته تا آنکه  
 دستگیر او شد و بسبب و بسبب و در عید و عید و پادشاه اول که جایگشت بود  
 پادشاه ساختن لیکن که مردم را در زمان پونا پات بقدر و در کوه مردم بود  
 چون در سلطنت روز و اول رسید و در کوهی شده بنوعی که پادشاه و در جزیره  
 جهالت آنجا پادشاه است اینها را اینها را زیاد در دره و در اینها را زیاد  
 نگه داشتن مقدر نیست از جهت اینها را که در این نمیکنند و مردم و در اینها را  
 و برای خواب در نیست بعد از مردم اینها را اینها را و در اینها را اینها را  
 و سفر را معائنات کرده و در وقت هر جوی فاسد قبول میگردانند و در فرانسس پادشاه

واکوئسل مجلسیان مقرضیت پادشاه هر چه بخواهد میکند رسالتش شود گرفتن و ماحق قید کرد  
 و با کارداران پادشاه ساخته مردم ایتمت با بال نمودن رواج داشت بر او پادشاه و پادشاه  
 میکرد و لیکن از شاهی الی بطریق تعلیم یافتند زمین فرانسس کلان شهر است و در آنجا  
 کلمه مردم اندو در شهر خوانند و این کلمه مردم باستانند و در جزیره بحر کلان شهر است و  
 بقدر شتاب و هزار مردم سکونت دارند و در شهر بین جبل بزرگس خوانند و در آنجا  
 دریای کلان مشهور اند و کوهستان آنجا و شکوه است کوهی که بلند است از دریای و  
 بخت هزار و سیصد و هشتاد و نوبت و آنکه در آنجا کوهی غلط است و  
 جا کان نقره و چینی معدنیست و بسیار سیاه است و در حد و وسیع  
 فرانسس چند جزیره از شهر در زمان سابقه اکثر کوهها که تصدیف و شایان بوده  
 بعضی جاها انگلستان بر روی بزرگتره اما اکثر جزیره متصل به یکدیگر تصدیف و شایان  
 آنجزیره بزرگی تصدیف آنها آمده در دست ما آنجا آمده در سرزمین شایان  
 قریب شهر منج متصل قریب بود چیزی و چه در زمین مکان کلان این این این  
 جزایر و زمینستان هیچ با تصدیف فرانسس نیست اما در این جزیره  
 متصل به روسیان که در حد شایان است نکوشد و محل آبادن معمول و در آنجا  
 و تحت چیزی و قلم مرده میشود چون روسیان در فرانسس دست نماندند  
 در جزیره نوشته شد که یک بنای جانب شمالی خط است و شهر شایان در آنجا  
 سرزمین آنجا هوا پاک است و بسیار سرد و چون در آنجا در آنجا  
 بیشتر که در آنجا کوههاست سرسبز و در آنجا در آنجا

شهر یوتاما ماه همین شماره کامل تبرک و آنچره و فور باریک برف و حایل شده ارض سو و آفتاب  
 بنظر نمی آید از روی بهشت آنور و او چهار ماه کامل آفتاب غروب نمیکند در آن سرزمین او و ماه به  
 می یابد و سلطنت روس بر ذات واحد پادشاه متعلق است اجرای امور ملک و حکم پادشاه و بدو  
 وزیر منوط است هر چه با رعیت میکند میتواند مشاوره مجلسیان و آئین مقرنیت و رعیت  
 نمیتواند کرد زبان آنها علی است پسر زبان موافق نیست در زمان سابقه بر گناه گمان  
 سیاست جدید واقع میشد الحال قدری طریقه مجلسیان رعیت و محفویت مستمر بقصد <sup>تعمیر</sup>  
 دار السلطنت روس مسکو بوده چون پونا پارت پادشاه فرانسس <sup>۱۸۱۴</sup> که پهلر و به مقصد  
 دوازده آن را سوخته و خراب کرده پادشاه روس در کتورگر نخبه بود و بعد از تمام پونا پارت  
 پور منگور را دار السلطنت ساخته مسکور ایچی بدیته از سابقه آبا و ساخت و متحد و قیر <sup>۱۸۱۴</sup>  
 که در نجابت بروه که مردم باشند نیز شخصی دیگر است که در آنجا بقصد هزار مردم خوانند  
 در ایامی کلان روس کی نکاست که پهلر و چار صد کرده و مور کرده بر ایامی شور میر  
 برون مقصد کرده عبور کرده و بیرون آن است صد و پهلر کرده و چهارم شش پهلر  
 روس در سلطنت تکب علی است و آن نیز ناچندوسی کرده سایل شده دیگر در ایامی  
 آن چار صد و چهل کرده میان کرده بر ایامی شور میر و غیر آن رود بار و نهاریا  
 همین روس بسا کوهستان مراد و چندان بلند نیست چنانکه کوه مانزی از در ایامی شور میر  
 از پیشتر در دست روسی است و قمار و جبال او را لیا به قصد کرده در آن است و نیز پهلر  
 از آن بالاتر از در ایامی شور میر و مقصد در عهد روسی بالانیت ایل و سر بسیار لشکر جمه  
 میتوانند در مورد دست تملیک کنند که در میان آن بقدش که مردم سپاه

نندم شتند چنانچه کمترین در گذر بر انگشتان چهارم حسین علیهم السلام است خراج مملکت  
 صلح است که در رویه است و بخاری و با هم و پیش است چنانکه بجز استکان ابتدای دیار  
 زمین آفتاب است که از زمین است و بنظر نمی آید از روی زمین است اما در وقت شب و در آفتاب غروب  
 میکند و بسبب هوای سرد مردم در خواب و در بانش نمیتوانند که در خواب یک قسم در وقت خواب  
 شش انگشت نشوند و در فاما ملک شیر و شرقی آن را استان عالی ملک است و در  
 جریلد جنوبی آن دریای شور سیاه زمین سافت آنست که در جنوب است و در جنوب  
 گروه است و تخمین در گروه است که مردم باشند چنانچه در این شهر در علم و تسلط ملک است  
 و در پادشاه است و در بنامه و بسبب نیست با و شاه است و بسیار قوی و بسیار قوی کرد  
 و تو نمیدانند که در پادشاه سابقه مد که قوی جنگی و است اما یک منزل بهای جنگی هم ندارد  
 چنانچه تخمین نیست که در رویه می باشد کوشش و سعی علم و در روز دارد سلطنت است  
 حضور است و در بنامه و تخمین که مردم باشند و دیگر بنامه سلیمان است چنانکه گروه  
 می هزار مردم بود و با شش در دیگر شخصیت است و بنامه سایر مردمان باشند و در  
 در بنامه نیز مردم باشند و در رویه و در ای کلان و چندین رود در هر چهار وجه و در  
 یک یک قشون گشت دیگر جولیا و دیگر و در جنوب و مشرق بهترین آن و در آن

سوختی یک و در ششصد چار پنج شصت و دو پادشاه آنجا کله پروازان خوب را و بشوره آنها امور سلطنت  
 من انظارم پذیرد و در سلطنت آنها پلن و الوکان که در آنجا یک نیم کله مردم باشند و در ششصد و  
 نیز در دو پنج صنفات لطیفان و اج و در دو و ایام پیشین سپاه و لشکر ولایت بر و کربا بقصد  
 مردم بود و الحال بسیار کمی بهمان ایام در دو و پنج سال آنجا چنگ کرد و در دو و بیست سه چهارم  
 کلان در آنجا است که بهر دست کسی که در و سیلان کرده بسیار می شود فاما اول  
 سپاه ولایت در صورت و شوکت کمتر و ضوئی و شرفی آن ریای نور سینه زمین است و در  
 عفت و بر کمال شای و ریای شورا و تامل که یک باب است و از آن زمین با قصد و بیست و شش  
 در پناه بار صد و چهل کرده ساکنان آنجا یک کرده و جمعیت رضای علمای بزرگان است  
 نقد و چهل و بیست تن شای میانه بر میان یک نیم کله نظام امور سلطنت برین واحد  
 است و چندان تعلم علم را و اجی نیست و در آنجا معدن طلا و نقره نشان میدهد و یک  
 خیر است لیکن سبب خنده ترسی عالم آنجا افلاس و نکبت در آنجا است ایست زاید است  
 کرد و قبیح آنجا نمی آید و بسیار هم کمتر در دو چهارم کم است چون در بحث علم و فنون در  
 کمتر در دو و زنده زنده نیست در دو و ششصد و شصت و شصت در میان که در آنجا در دو  
 بهر نفس کتب خود سعور و بسیار و در دو که میگفتند مردم از آنجا بی بهره و بیست  
 آتش و زنده است و آنجا قیام یک نیم کله مردم در دو و ششصد و شصت در میان که در آنجا در دو  
 مشغول است که یک کله مردم در آنجا ساکنند و در دو و ششصد و شصت در میان که در آنجا در دو  
 بهر نفس کتب خود سعور و بسیار و در دو که میگفتند مردم از آنجا بی بهره و بیست  
 آتش و زنده است و آنجا قیام یک نیم کله مردم در دو و ششصد و شصت در میان که در آنجا در دو  
 مشغول است که یک کله مردم در آنجا ساکنند و در دو و ششصد و شصت در میان که در آنجا در دو



آن سه شجر در ریای نور میان زمین واقع است آنکس که مسلمان از نصاری امتیاز کرده بود  
 و از نو نیم صد سال تمویا باز تصرف نصاری و آمده فاما سلطنت ندهند از چند سنی  
 گرفته است بقدر نشان زود و محبوبه دار و در صوبه کلان بلیند که اول آن زمین کصیه می و دو کرده  
 و پنهان شده و بیشتر صوبه از صوبت آنجا پادشاه سپانیا بتصرف آورده و سینه بکن  
 و پانصد و هفتاد و دو و عیسوی محاز تصرف او بر آمده و با وجود جنگ و چهل بیست و دو سنی  
 که روزی از فرنی و رونق آنکس بر وسطه او و ستم خود را که در میان آنجا و قسمت  
 اکثر مثل بساچه علمی و از در شمار مردم صوبت آنجا چاه کوه خواهد بود و بعد از خراج سال  
 آنجا که با معلوم نشده چهار تا که در زمین است بجا دیگر مملکت بنا بسیار است چرا که  
 تحصیل زمین ملک امریکا اکثر نصار و تصرف آنهاست و در حصه فریکا نشانده  
 و از حصه بسیار سنگی که در آنست در تصرف و شتند اما از حکم آنها با فضل پذیرفته  
 زیر تصرف سنگ نایب و در شهر متنا و در جنگ و هندستان شجره چوب و در  
 آنهاست فاما ملک کویپان در شمالی و در ایام شورش شرقی و جنوبی امپراتور است که  
 در تونس ملای آنکس ششم شده است که در پنهان تصدیع کرده و شمار مردم آنجا  
 سی که جان بفری سونین است که در آنجا شجره نمیا و در شهر مردم بسیار است  
 آنجا که است جان و مال در خطر است و در آنجا بسیار است که در آنجا در آنجا  
 چهار بیش نیست نزل ندارد و در حصه هر سال آنکس که در آنجا است و در آنجا  
 اولایت سنگی است که در آنجا شجره نمیا و در شهر مردم بسیار است که در آنجا  
 منحصر در تجارت آهن و فولاد و مس و در آنجا شجره نمیا و در شهر مردم بسیار است

در این دریای شور و باران و در عهد بندت قادیان کتالی و غریبش و بیای شویان سنگ است  
 شش شش سویدن و خوبش دریای شور با گنجه در تمام عالم بزرگ کسی نیست تا در نفس  
 شویان تمام از سلطنت نجاست بقدمت و پنج لکبه در تمام شایان و در تمام  
 سنج یک کوه و در پیداست سبزه پناه هر قلم بند کرده و در ایام سابقه چهل تنلی جهان  
 جکی و ششده اعمال کتر از آن در نزدیک و در شویان هم دار و کبیر و شل و در شایان خوبی میشود  
 کوهی بلکه کلان توان گفت نیست در جای کلان از آنجا که است چهار پنج جزیره در آنجا  
 است که از بی جزیره دو صد و بیست کرده و پنهان یکصد و هفتاد کرده و آن از دربار  
 در میان دریای شور و صد کرده و در تمام شایان پناه هر مردم خواهند بود در آنجا که  
 کوهستان آنچنان است که سر قلعه آنها همیشه انبارین پوشیده میباشد در آنجا که است  
 آتش همچو دریای بر آید که نزدیک سیر و میوزو فاما ملک بر شمال شرقی است که  
 جنوبی و غریبی آن است که در آنجا یکصد و هفتاد کرده و در آنجا که است  
 نوزده لکبه مردم بود و شش درند با و چو در آن ملک نهصد و شصت کلین بود و در آنجا  
 و چهار صد ملک آنها با و می بود و در اوایل به چکانیان در هفتاد و هشتاد و آغاز عهد  
 داشتند تا در آن ایام پادشاه سپانان بر آن با غالب شده بود و یکین الحال ملک در تصرف  
 دارند و پادشاه آنها از خوف پادشاهت جانب جنوب میر کور شویان بر آن هم خود گردیدند  
 الحال معاودت کرده و نظام سلطنت آنها متعلق به آن واحد پادشاه است سبزه پناه  
 پناه پدید خواهند بود و در زمان سابقه پادشاهی جنگی بسیار داشتند الحال کتر از در تصرف  
 آنها یک کوه و در پناه یکصد و بیست و در دیگر کلهای پنهان کرده و طرف پدید آمدند

دارند و شهر آمل در جنوبی امریکادر تصرف پرتگیزیست و در پنج اقطاب ناماس گران بیامی برآید  
 در سلطنت اسپین در شهر دو لکله مردم باشند و شطرنج و شکر که شرب بسیار بخاجد  
 میشود چنانکه شرب پرتگالی مشهور است و آنست که در این ارض است از بیابانی که نامش  
 در طرف آن دو دریای دیگر جریان دارد قبلین بیست و هشت سال شهر بسیار  
 نزل بسیار خراب شده بود و وجه مرشد شکست در سخت آن با شاه بگفتند بقیه بیست و هشت  
 داده آما سیوش چرننگ و لایو کو چکر است شرقی اولایت سترانویونی شمالی مغربی ملک  
 پرفس شمالی سویاست و از می آن بین یکصد و پنجاه و پنج گرو پند بیصد و هجده  
 در نجابت که در مزم اندازستگی سلط در تصرف حکامان خود است در نجاب و شایسته  
 ولیکن نظام فوجات روستا که خانمانی ملک اروسس و پنج از ایدو زمینت بزرگ  
 نخواهند بود لیکن جلاوت و پروای بسیار دارند و آبی و در شهر که در این چهار بیابان  
 بهر جهت از نجاب که قند گنانت دیگر مان که قند سس ز دریای نوریان بزرگ در  
 ارتفاع دارد و قضا کرده الپ چهار صد و چهل گرو در است قند برنی نمانی  
 و نمانک دریای شور با لنگت به شرقی آن سل حوالی ملک بیصد و بیست و هشت گرو  
 و عرض چهار صد و چهل گروه بحساب مد تخمین و پنج و در در پنج گرو مردم با پوسه  
 پنج پیشین نام و استند الحان نام هر کافه دوسه دریای و پنج گرو و کمان و در  
 ناسو که است که نام دریای شور بیست و هشت و صد و هشتاد و سی بیست و هشت  
 موزین و بیست و هشت گرو در نجابت که در در بیست و هشت گرو و در بیست و هشت  
 در در بیست و هشت گرو در نجابت که در در بیست و هشت گرو و در بیست و هشت



جانب شرقی افریقای شوره پست است و جنوبی بجز هند و غربی آن بجز آنگلیست چهار  
 ایشالی آن دریای شور بیاید زمین بابلین از یوروب جانشه و اگر گوشه شرقی شمالی باشد  
 لخت است و اگر از حد و درجه دریای شور بیست تملان یک جزیره محراب است  
 سواحل آن و ایت چهار هزار و دو صد سلیت زمین قدر بسیار و اکثر مردم افریقا کافر است  
 اسود اللون <sup>رمانه</sup> مختصری از در اکثر جای آن نسل عرب کنانند صفت شمالی افریقا مسامه خلافت فرقه  
 اندیشه محراب و در حد و درجه بیست تملان زمین کمان را کوش کونین نصاری زمین آن قلمرو آن  
 کجا که تفاوت و کبریت بر چند نماز است و شمالی و وسط آن زمین گرم سیرا جاب  
 در حد و درجه بیست تملان و در حد و درجه دریای شور و ایت در فرقه  
 در سیرا کونین و در حد و درجه بیست تملان زمین کمان را کوش کونین نصاری زمین آن قلمرو آن



زمین چند صوبه بزرگی هستند همه مسلمانان و چهار صوبه دیگر هم هست آنها نیز مسلمان اند  
 از زمین مصر تا حبش ترپونی است و الحال آن ملوک در تصرف ترکانست و جانب شمالی آن  
 ملک تونس است و آن در تصرف حاکم خود است و در شناختن هزار نفر از مردمان نروم و کما  
 صوبه کلان مشهور نامی است و ساکنان آنجا و صوبجات آن حاکم کلان تران همه مسلمانند  
 صوبه بیشتر علاقه و سلطنت متقل بوده الحال آن هم متعلقه مورکانست و طرف غربی  
 آن بسیار صوبجات و جزایر است که بگفتن این بدان طرف آمد و رفت دارند و طرف جنوبی  
 آن بسیار بندیان تصرف بودند که در چند سال تصرف انگلستان در آنجا بود و آمده اند  
 بقدریست بزرگ کن آنجا میباشند و ساکنان آن زمین از علم و حکمت بی بهره بودند  
 و این وقت که از غلط و آسیرش مردم نگرین شومی او دانشی بهر جانید و اندوخته  
 از یکجا او با کس است و آن مقصدت میل نبرد و مقصدت میل بنیاد دارد و  
 جزایر دیگر است که در تصرف آباد کنندگان خود است و هفت و هشت جزیره دیگر بود  
 از آنها یکی در تصرف فرانسویان بود و در تصرف انگلستان بود و در جزیره ترعی که  
 جمله آنجا بر است و کوهست کفکش از دیدی نه یافتند و در آنجا در دست است  
 است و رخصت کرده بنظری آید و دیگر جزیره که در کیشرب است و در  
 جزیره نعمت و سایر جزیره در مانند آنند و تقویت بیستی که در آنجا است  
 در آنجا در تمام سی سال قدسی در آنجا که در یک است بجز در میان حصه  
 چهار مرتبه با فریاد مسیحی است و در وقتین سه جان و در آنجا ساکنند که  
 سه و چهار مرتبه در آنجا است و در آنجا در آنجا است و در آنجا است

این حصص ثلاثه از بیع عادی می شود در نیامده و تفرقه نگردد و الا در جمع جزایر معدود و بیشتر از  
سه صد در وسعت و فحش زبان زو جملاتیان بوده و از حصص چهارم که امر نکاست کسی توان  
نشست که زمین امریکادر عالم است بانه بعد از آن در شصت و یک هزار و چهار صد و نود و دو و هشتاد  
مطابق شصت و یک و نصد و پنجاه و نشت و بیست و هفت و بیست و هشت و بیست و نه است  
که از ابتدای پانصد و پنزده بخت مسیح علیه السلام ابحران ونیس و جوهه که در جزیره است  
از تجارت معتدله است منتفع بوده مال و نام و مکاره است آورده بود و مخصوصه کساکان  
جزیره ونیس که تمام تجارت هندستان با آنها چو و داشته و نتایج هندوکاران و آن  
که از راه مصر و بحر قزاق می آمدند که در سیطره نفیض خیابان بود که سودگران و کساکان  
بلا و خشکی بلین بود که در سیطره سولس که به بنیهای بگرام در قسمت رسیده خالی بود  
بیت بخزان فرنگی در وقتند از بنای جناس همه آن ایران و غیره آن میزیدند و  
بها و عهود که اجتماع سده اگر بفرنگی تجارت شیدجه آوردن شیکا که مطلوب است  
بیوه فیکابین بود و چون موکد بگیرد همه در میان و در راه تجارت شد و اصل منبذاد و  
هند البینیت حاضر بود و نایس گرن بیاه غیر وقتها شویند و نام قیمت است  
و آن المان و چون وقت بدیدیم شوال با اقتصاد سید و کساکان نایس متمول و  
و در هند شدند و نایس گرن و نایس گرن شوال شیان جسم می بردند و کسی راه دور  
فشار و فضا نبود چنانکه کس سید با نایس گرن شوال شیان و احباب انعم بود  
کسکون جزیره نبود در حال کسکون شوال شیان کسکون شیان کسکون شیان  
میان وقت و برز و کسکون شیان کسکون شیان کسکون شیان کسکون شیان





می اندازیم کلمبوس جواب حکیمانہ داد که من از مرگ نمی ترسم که روزی آمد غمگین  
 اگر شما چنین کنید دیگر کمیت که شمارا بمنزل و مقام بیاندازد نگاه بیصاحب مشفقانه  
 گفت که یکجا به دیگر صبر کنید که غمگین بمنزل مقصود خواهید رسید  
 بعد یک ماه و نه وقت رسید یکی از جزایر باهام رسید و نگار کرد چون  
 مردمان آنجا سیاه چهره و عریان و مفلس و بددانت که این ستمناز  
 که تجسس و تقصیر آن اینهمه شقت و محنت کشید و شد اما ساکنین جزیره  
 هر چه که از معقولات و مشروبات داشتند بتواضع تمام پیش آوردند کلمبوس  
 نیز قدری از سخاوت و سخاوت و سخاوت با ایشان داد بعد چندی که در آنجا اقامت  
 کرده بود بار سفر بجهاز کشید از مغرب پاره بطرف جنوب رفته بجزیره کوا  
 که آنحال آن را اسپانیوله می نامند رسید در آنجا همه سبب ضروری و سلمان  
 را بیستی از ماکول و مشروب و طبوس مرتب و مهیا یافت چون ساکنان  
 آنجا در موت و مردی و اطلاق و آداب و دست و دوزم گویی و  
 تواضع و شرفی ممتاز و بی انباز بودند با حضرت و خواه پیش آمدند و سخاوت  
 آنجا چون مرورید و ریزه های سرسبز گذرانیدند کلمبوس نهایت از آنها را غنی  
 و خوشنودند و چند نفر از مردمان خود را بجزیره گذاشت و مرکز ملک شد  
 و او و دو سه نفر از ساکنان آنجا با طلا و سیاه و مرورید و فواکه و نهار و کما  
 بسیار که از هر قسم در جزیره بود با خود گرفته برای سرانجام بعضی از جزیره  
 باز بجای اسپین غمگین کرد و بخدمت پادشاه و ملک پوست آنجا

بود و بنظر آنها سانسید و احترام و عزت بسیار یافت بعد دو ماه با  
 مهنده جهان و بکبزار و با بصد نفر که در میان آنها بعضی  
 اعیان و اکابر عالی رتبه و متمول بودند از پادشاه عهد  
 گویا که آنجا یافته مرخص شد و در اندک مدت بجزیره اسپانیوله  
 سیده جهانات نگر کرده و فرود آمد و آن جزیره را بغیر جنگ  
 بطریق مصالحه مستخر ساخت و سیصد کس از سپاه در آنجا گذاشت  
 و چند قلعه برای اقامت و حفظ مردم و گذار شدن اسلحه و سایر  
 سامان جنگ عمارت کرد و بعد نظام آنجا زده جهات چهارگانه بجزیره  
 گویا سید و آن جزیره را بسیار آباد و دید معاونین طلا و جواهر گران بها  
 بسیار یافت که آنجا هم بی جنگ و جدل اطاعت کرده و در اطراف  
 جزیره گویا جزایر بسیار معمر و آبادان یافت چنانکه در ده روز  
 و نشت جزیره بسخیر آورد و جزیره معتبره که بجزیره معلوم شد  
 نفیست در آن بجزیره شوران کوه رگ و غیره کلمبوس  
 بسیار کشیده بجزیره اسپانیوله رسید چندانکه از ترس و آسودن  
 تمام بعضی از دشمنان کلمبوس که بر اقبال روزافزونی حسد بر او  
 پادشاه بخیاں خود سرد و خصیان و دشمنان مشهور در ستم حایت بنایت  
 رسانید پادشاه بدگمان شده یکی از اعیان امر را با سامان بسیار  
 برای تجسس احوال و آوردن کلمبوس فرستاد و کلمبوس بخیال برآمده و در

چنانکه مرچ پادشاه را از خود مکتوب ساخته بدستور با عسکر از سر نو  
 بحال و بر قدر اهل بیدارین واقعه در ششصد و پنجاه و چهارصد  
 و نود و چهار عیسوی کنگس از جزیره اسپینا پولا بر چهار سوگشته  
 هفتده شبانه و زبعت مغرب شتافت و بجزیره نرغنداد رسید  
 پس شدری دیگر لظرفین مغرب رفته دو جزیره دیگر جانیده  
 هفتاد و کو یافت و باز بجهت مغرب روانه شده در پنجایست  
 عوایی را امریکه و بیاز جهان شده و آمده آنجزیره را اسپینا پولا  
 بانام مردم تنجا سید پوت اهل سیرنخه خوانند و در پرتو  
 پیرت بودند و کلاه از پیرهای رنگین بر سر داشتند و لباس خیز  
 پیرهای مختلف آلاوان و برشته پیده با ستر خورت بودند و عتق  
 ناز به مروارید و گوشتش و مینی داشتند آنها با دین تمام و خور  
 و در مردم با طلاست موفورد مروارید نام محصور و شالیست بسیار  
 در اقیانوس پنجاه پیش کنگس حاضر گشته و کنگس نیز افران و شام  
 زبعت و تقایس فست با ایشان توافق کرده است با این را بچه  
 سوت و ضابطه صحبت اعیان استجکام تمام پانت این کنگس  
 اسرا از مردمان آنجا را نیز همراه کرده است با شول اعاده و ست کرده  
 شاین و تقدیرت فست شهرت بسیار پیدا کرده و شامان فرنگ  
 اندامان کنگس و تقیست شده در سران نو و راه جزایات شخص و

7-10

نمودند و پاسه تخت آن ملک موسوم به میگس گون شهر بود  
 بغایت وسیع و نهایت آباد و در وسط شهر کولایه عظیم و راه  
 آمد و شد در آن شهر بر آن کولای بود و بر چهار طرف آن پلها  
 سنگین و در نهایت متانت و نهایت استحکام ساخته عمارت شهر  
 بگلخانه کج و دسازج اکثری رنگین و سنگین و رفیع و مینع نقش  
 طبقه ساخته و پرواخته و کاکین از اصناف و انواع تحالیف و نقایس  
 روی زمین آراسته و پیراسته و چهار طرف سوی اسواق تبرک عجب  
 غریب تعمیر یافته و مملو از طلا و نقره و جواهر زوهر روح افروز تمام  
 شهر سامان لایذی و ضروریات زندگی و اسباب عیش و آلات شادمانی  
 هر وقت بروج و لخواه متباد و در وسط معموره عمارات پادشاه هفت طبقه  
 و رغایت متانت و زیبایی ستونها به بله سنگ یشم مرصع بجواهر زوهر  
 سینا و کاخ های آن سردی و لکت بعضی از طلا اکثر مطلقا از اندرون تمام  
 نقش بقوشش غریب و مصور بصورت عجب و در آن فن مهارت  
 تمام چهار برده پادشاه آن عهد موسی روم نام داشت در قلم  
 شوکت و خدمت که دوازده هزار پیاده هر وقت بخواست او  
 قیام داشتند و هنگام سیر و سوار بر تخت مرصع نشستی امر  
 و الا تبار و زراعی عالیه در آن تخت را بردوشش بکشیدند و چون  
 نقره سپید را نهند نمیدانند بلوغت و سخاوت و سخاوت و عدالت تصدق



ضابطه هر صبح و شام سر کرده و اندر بزم خود چنین میستند که اینها از بعد هر چهار پاس غزنا  
 میکند و بیخود شعله اش از زبان بیرون می آید و همچنین سوارا با اسپ یوی چهار پا در  
 چون سوارا اسپ جدا بشد تعجب میکردند و همچنین از دیگر حرکات و قواعده فواج و سرود  
 فکاهی با یکدیگر فالعین و بر آمدن شعله چو آله و همین آنها تعجب که در بیابانی اینخبر نامه پادشاه  
 میرسانیدند تا آنکه فرزند و کار بر او را خواش ملاقات پادشاه عرض بخشیدند و فرستادند  
 خدمت نمودند و حسب طلب اکثری از مخالفین در نوادر خدمت پادشاه حاضر شدند که در  
 سوخته و فحاشی تصور فرنگ از داخل هر یک از آن شکل رنگ شدند با طبع عیون  
 و بنگی پادشاه سلیم انقلب با از خود راضی ساختند و اولاً بطایف اهل ایل با او نزدیک  
 آمدند و با خند نگاه بملاحظه حالت پادشاه و سپاه بی سلاح دادند و تشریف کردند  
 شان جای گرفت روزی افواج خود را دست و نو بچانه زد و بر و گداختند بیکان  
 پادشاه آمدند و با بر فلوجید ضعیف ساختند ساگردان رنگ از و فایز می و حیل  
 گاه شده و عیون خلاصی پادشاه خود کرده و کرده هر دو جنگ پیش آمدند و در وقت  
 از طول مان بپرسنگ و نیز ضری بی زده در دست افواج فرنگ توبه و فکرم  
 جنگ اینستند از آن هزاران مرد و هم چو در جنگ توبه و بید و بیدای  
 و شیر و کوه جنگ پاک و در زمین در و گداختند پادشاه آنقدر که در صحن  
 از آنجا استیاده استند از هم طرفین میگردانند و گاه شلی هر طرف سینه کشنده  
 بسیار می زخمی و ک با آنها تشریف با در و توبه و بید و بیدای  
 و در آن روز کار بر او را خواش ملاقات پادشاه و فرزند آن و خوشحال پادشاه را اکثر



بخش رسانیدند و بعضی از سلطنت سید غل کرده تمام ملک بمحضرت آوردند و در باب الحوائج  
 انگیزی نوشته که پادشاه دیگر میگوید که امون تیز رو با پادشاه الت را کیوانموزان بود  
 این بجایه را بگمان نشان نداد خزان و در فاین برهنیدن برانگاری آتش خوانید  
 انواع عذاب تهنیب کردند بعد او را با تمامی خاندان بردار کشیدند و باند نشین کشیدند  
 و طغیان از ساکنین آن سرزمین جمعی کثیر و جمعی غنیز از جوان و پسر و صغیر یکبیر و غنی و فقیر  
 هر که در آن دارو گیر دست ایشان آمدند بر برون چهره های نوب روانه پس از این  
 هر که باقی ماند آنها را قتل و ستم کشند و بتدریج بخیل رسانیدند و گریه برآوردند  
 و نقد و در خبر وارنده گریخته تنگ با جان بدر میزدند و در غایب گویا ناخوشگامی  
 اسلک بیشه های دور دست پناه جسته چنانکه در او احتیاج آنگاه حال در آن  
 جنگها سکونت دارند انحصار چون فراتند و گاه در دست راست و چپ آنست که  
 بهشت روی زمین بود و از ساکنان بقدریکه میسر میشدند و همزمان در آنجا بود  
 مایل حرفه از اسپین ظلیب و اینها را غلات باغی و مرغ و سبزی می کشند و بجز  
 و اعوام و دهور و ایام در همه شصت و هفتاد هزار سال در آن مردمان تنگ کردند  
 دیگر تصرف آوردند و با مردمان آنجا زمین و شوش و سلوک کلند و ندلی آن شهر زمین  
 مردم اسپین در آنجا بکمال شجاعت و ثروت و وفور دولت بر تمام مردم پیشین  
 اند چون از میان صورت اطلاق بزمین میرگانبندی بقر آورده شد شروع در  
 و کیفیت سخاوتی نیز کرده اند بدانکه مساحت آن زمین بطول آنست هزار و پانصد میل و عرض  
 سه هزار و هشتصد است که نوع مردم آنجا در آنجا است و اول با ستمندان بود

17

بجانب سرحد شمالی القدر بگیرای کلان یعنی سجده استند که آنها را با دریای شور مناسبت آن  
 داد و در تمام روزین هیچ جای خنجرین خدیرای بزرگ یافت نیست چنانچه بسیار کانت  
 که از نخله و آبگیر او از میستند و بنجاه میل و پهنای تصدیل بگیرای عمل انگلندت نیست  
 مقابل آن تصرف امیر کجیان و بدستور دریای شور چهار نادوران بگیراست که بعضی از  
 درجه است تا هم محاربه و جنگ واقع شده و چند خلیج کلان و جزیره نامی در دو جانب است  
 دریای کلان شیخی بی نام دارد که آن دریا که بر دو وسیل دراز است و پنج دریای کلان  
 و از دیگر نیز وارد و در باره می جاری نیز در شمال است و در جنوب شمالی امیر کج کلان قطار  
 کوستان آلاکویاست و آن هشت تصدیل دراز است که نخله هر کوی که زیاد و بلندتر  
 قلآن از سطح آب دریای شور زیاد است که هزار دو و صد در عمده دستی ارتفاع ندارد چون  
 در وسط عمده سجات آن انگلندت این سیدیه اند که نیمه زبان و زمره و بین و رایه و رویه  
 آنها دارند که مناسبت کلیه آنها انگلندت است لیکن صورت و شمایلی بهتر از انگلندت  
 دارند بلکه جدی در آن سرزمین نباشد که از خواندن سو و عبادت و نوشتن و خواندن بی بهره  
 باشد بقعه مات و قوانین نیز از راه مجلسیانی فیصل که با بدبیر کس بزور باز و سعی و تلاش  
 وجه معاش او هم میرساند ولی اندیشمین و آن گذران میکند امورات ملکی بر روی صایب  
 مجلسیان مخصوص است مثلثان علی و در فیست شخصی با چهار سال برده باشد  
 و با چهار هزار روپیه بطریق مشابه بر او مقدر است و چهار تا دو نخله است که در  
 اینست که در هر چهار یکار می آید که در هر چهار یکار است و در هر چهار یکار  
 در هر دو در دستی و چنانکه در هر چهار یکار است که در هر چهار یکار است

چه در زبان و زمره با مردم ولایت با مردم ننگند درجه مساوات دارند مگر در کتب جغیه  
 تقدیرم نجا بسیار است که در زمین ناخوانده و نادان نخواهد بود و جهت غربا و ساکنین  
 مدبره های وقت جابجاست بیشتر سیزده صوبه خورد بوده الحال نوزده صوبه کلان  
 شده در شمالی امیریکان چهار شهر تصرف سپانیاست که در انجام دادن نقره و طلا است  
 هر سال مبلغ هشت کرویر و پیه درم نجا و اجبی منبسط کنند و طرف شمالی آن بخش شش  
 تصرف ننگند بایست و در این عملداری آنها زیاد از پنجاه هزار مردم نخواهند بود  
 در آن نزدیکی دو ملک دیگر تصرف ننگند بایست که حالات آنها چندان از این ندرت  
 چند جزیره هم در اوایل اگر استیضه و پیکر و طویل و نضت دو کرده عرض  
 تصرف سپانیادوم بندر منگلو که الحال مشغول در تصرف خود است آن سینه  
 پنجاه گروه طولانی و شاد و استیضه و عرض استیضه با نیکو در تصرف ننگند که  
 بیست گروه دراز و نجا و پیکر و پنهان جزیره چنگام در آنند و تصرف سپانی  
 در چند جزیره دیگر مشغولند و در جزایر این مشغولند و پیکر و طویل و نضت و پیکر و  
 نجات ننگند بایست جانب جنوبی امیریکان مسافت آن سه هزار و پانصد میل طول  
 دو هزار و چهار صد میل عرض آن سووا و نخل در تصرف سپانیاد مردم نجا  
 در نجا از جمیع دریاهای کوستان و زمین و کوه های عجیب آن دریاها چنانکه  
 مسافت دو هزار و پانصد میل سایل شده بجز طانت که ملحق میشود نگر رسیده  
 کتب تدبیرهای ناچون و در راهی قدری کمتر اند و نجا قطره کوه اند پس بسیار  
 که قطره ننگند سیزده هزار و پانصد و بیست و هشتاد و سی و نوبت در راهی شور و نضت

و کوه دیگر و از ده هزار و سیصد و شصت تنی بطنی دارد و از آن قش سر نیز نهند و جنوبی امیر کابرا  
 پانین یک کرور و نیت هزار کس بود و باش دارند و معاون نقره و طلا در آنجا است  
 محصول هر ساله آنجا که کرور و روپیه است و شصت کارنا جیابیت و پنجاه مرد میباشند  
 و آنجا معدنیت که در آنجا حاصل شده که آنجا هر روز کینه نقره بر می آید هنوز آن کان  
 ظاهر نشده بظلم میرسد که ظاهر آنکانرا نهایت نخواهد بود و جانب جنوبی امیر کابرا جل  
 نام شهری تصوف نیز است و است آن بکر و شصت میل طول آن درین قدر است  
 و در آنجا معدن الماس است مگر بپرکان همس نهند آن نمیشود و طرف جنوبی امیر کابرا  
 لکاین در تصرف نیست و در آنجا نیز در سیزدهمین کوچک در تصرف است  
 اینست درین و در کابرا کس سفید پوست بود و باش دارند و در  
 نند بپسندان فیت در آنجا در آنجا جنوبی امیر کابرا که در آنجا  
 تو در آنجا سنت است  
 اکثر خبر کوچیک هستند و اندکهای اعلیٰ بحقایق الامور با یکدیگر هم در آنجا  
 بعض عجاایات بحور و پنجاه و جبار و عجمان و نادر و غیره در آنجا

طول آن کینه است و سنگ است و عرض می و پنجه سنگ و نقش کینه است و در  
 و این دریا بخلاف دریای سیکنوت اتفاقا و یابد و از آنجا با طراف بر نجه تصفیه و طراوت  
 رسا و او در چشم است حال کنند و از جزایر این دریا صندل و آنوس بدست می آید و  
 تر از سواحل آن بجزو می پیوندد مشهور است که غبیر فضله گاو دریای است و آن و آب است  
 بسیار کلان شا به گاو و بعضی گویند که در آن دریا چشمه است و از چشمه کفی منعقد  
 که غبیر است و برخی را عقدا و آنکه در حوالی آن دریا غسل است که اتفاقا در درختان  
 می رود و موم آن بر کوه منعقد می شود و صبر آن بحصول می پیوندد و با صبح بجزو  
 این دریا با جزیره و بحر عمان و بحر هند نیز گویند دریای کثیر المنافع است اکثر شهرها  
 از آن بسلاست بیرون می آیند زیرا که حفظ آبش از سایر بحار کثیر است و در اول  
 از و خیز و طالش بسیار است و سنگ است و عرض کینه است و سنگ بحر  
 شمال دریاست در زیر قطب شمالی و ساکن است قعر متعوم نیست چون کوه  
 در دریای فلکند صخره آب نماند و متلاطم شود و اینجهت تجار از آن اتفاقا در زنده  
 و مردم آبی در این دریا بسیار است بحر السحاب دریای است در ولایت زنگبار چو  
 و خانی و بخاری برین استاده است بحر شیر در حد و او را با بجانست و از آن بجزو  
 اتفاق بر کوه غایت لذیذ می باشد و سخنان نادر و بحر تبلس در زمین بصورت  
 تحصیل بسیار در عم یک شعبه رود و در این دریا نیز در این بجزو مایه است که  
 تمهید با در این فیه است و است و این نیز است که چون او را بخورد خواب است  
 و در آنجا خواب در آنجا قیاسه و در شام غایت بسیار است و در آنجا

پادشاهی خواست که عمق آن معلوم کند نگری لطیفی بستند در آب گذاشت چون بقصد  
 رسامانی دیگر ضافه کردند و همچنین تا چهار هزار گز رسید پس گمان بر او که طناب گران شده بر  
 بالای هم نشسته باشد از کشیده سنگ آسیای بر طناب بست و خرطیه تخم مرغ در زیر  
 آسیا نهاد تعبیه نموده و طناب فرو گذاشتند و دیگر باره کشیدند چون بضاعت دست  
 داشتند که بعمق بجزیره رسیده دست از کار باز داشتند بجزیره دریاچه است  
 شمال در حوالیش سوری از سنگ کشیده اند و بغایت عمیق است یک طرف این دریا  
 چنان سیاه است که از آب جو بجز غلای مرفوق توان کرد چون این خاک ابا این است  
 گل سازند و در قباب گذاشتند سنگ گرد و گویند یکی از ملوک خواست که عمق این دریا معلوم  
 کند چهار هزار گز رسن فرو گذاشت و بجای رسید و آب این بحر چنان روشنست که با  
 وجود آینه عمق قعرش چنان نماید گویا سه چهار گز عمق دارد و در کثرت تالاب اول بجزیره  
 جانبکه سدره کهن گویند و آنهم همین دستور عمق دارد و ذکر بحیرات کثیره در آن  
 گفته بجزیره حرون در حد و مغرب است و بغایت بعید است و یکی از کتب بنظر آمده و  
 الهده علی الراو که کعبه الجبار از حضرت علیه السلام روایت میکند که شخصی در زمان نوح  
 او یافت تا اکنون بقهر آن نرسیده اند علم از شخصی که را کابین بجزیره رسید که در این  
 جزایر امور غریبه مشاهده نموده گفت سلامت نفسی عجب ما را است بجزیره خلاط از روی  
 بان بلده است گویند و ماه در این دریاچه ماهی است و دو ماه نباشد سبب آن معلوم نیست  
 بدانکه در میان بکار خوار بسیارند بعضی تصفیه و میان و بسیاری مساکن جنیان و بعضی  
 خوار حوالی چند لوطین دارند بر صورت انسان و در چغرت نشان بجزیره با مشهورند

و خوش و مطبوع است و در بعضی طلاء و نقره و جواهری از آن قبیل اند که بر چوکی آنها طلا  
 به یکس است نداده است چون ذکر بعضی از آنها گذشت قدسی باز از برخی دیگر مذکور  
 میشود جزیره واق در بحر محیط است و در آنجزیره درختیست که میوه مانند سرآومی با  
 می آید و چون آن نمره پخته میشود و از واق از و بر می آید جزیره بسیار از جزیره از آنجا که  
 قوم عاوجا یعنی باباشند که طول قدم ایشان یکگز باشد و سوی اعضای ایشان  
 نهایت دراز شود و آنم گوشت آدم بجزند جزیره البرق و این جزیره سه موصفت  
 که تمام می آید و فصل اول بعد از یکی برقی چند در یکی باران بارید و در یکی باد و زو و سبب  
 معلوم نیست جزیره الاشقر ساکنان آنجزیره شقر اللون اند و روی آنها در سفیدها  
 است و از جیز و عود و شکو و نجاسات جزیره کا اوس و آنجا جمعی از بنده  
 و اندر گزلباس پیشند از آنجا و آنجا جیل باشد جزیره موه از جزیره و ریاست  
 رنگ است و مردم کنه بر آنجا رسند و ساکنان آنجزیره را سالی بکویت از کوکی که بخت  
 از آن ایشان سذقی عظیم بد است و مال و متاع آنها از شدت حرارت بسوزد و آنجا  
 اجتماع است هر سه و تقریباً است آنوقت را چون آن زمان سدا از جزیره حلت  
 کند هرگز و کوکی از آن محل تجاوز نسلید از بجای خود اند جزیره و آنجا که از جزیره نا  
 بجز رنگ است و ساکنان آن یکگز قامت دارند و یک چشم ایشان کوه است و یک چشم بن  
 ایشان مظلوم گویند و از جزیره تسمی است از همان زمان که سال بیات جماعی و این  
 جزیره رسید و اینجا است بجا در که در اینجا چشمهای ایشان که سازند جزیره  
 گنبد است و بجزیره است و بجزیره است و بجزیره است و در باره آن گویند



نعلیت هر و عایک در مسجد کت اکثر مستجاب شود و بر کنیه صورت اعرابی بطلسه ساختن  
 که هر کس از زیاران بتفرج و زیارت مسجد و کنیه رود و آن صورت که بگیند در رود و از روی  
 که فلان جوان آمده است پس و آن کنیه نشاوه شود و معانی کافی چند شخصی در آن  
 بار در آن کنیه مسجد و گرد و پیوسته آنجا برینینوال باشد جزیره خا طرد و بیوی  
 است در جزیره غیر و سفند جزیره نباشد و آنکو سفندان بعایت بزرگنده الجزیره  
 کشی و بخار سد توخت کنند و بی مانی جزیره گوشتند و اینده تهرت نمایند جزیره  
 قمار بنا و در بای تا شترت قلمم بنفتم و الجزیره است بعایت حمیر و نهم جزیره  
 فلین و از نده طول و عرض جزیره را یکصد و شصت و سه سده است و جزیره و جزیره  
 بعایت بزرگ که جزیره قمار در جزیره است و جزیره است و جزیره است و جزیره است  
 جواب شنوند و در جزیره جزیره جزیره جزیره جزیره جزیره جزیره جزیره

بود بیشتر اوقات بر بالای درختان بسری برزد و طایفه از ملاحان نیز در جزیره اند که چون در آن  
 شنا و سباحه میکنند زورق را در این جزیره القهارب نام جزایر بحر حضرت و در آن  
 گرومان باشند صاحب جهان نام گوید از معتمدی شنیدم که چشم آن گرومان بر بر چشم میزد  
 جزیره رنگبار در ریای ننگ است و در آن نگیان سفید پوست باشند که موی سر و  
 ابروان و ریش و مژگان آنها سفید بود و صلا در بدن آنها حال سفید نتوان یافت جزیره  
 آل در ریای فارس است گاه گاهی که آن سحر کند مایه عظیمی خشکی اندازد و آنسال مردم  
 آن نواحی بوست معیشت اوقات گذارند زیرا که آن مایه را گرفته بجوشانند و روشن  
 آنرا ذخیره سازند گویند آنقدر روغن از آن مایه بجصول پیوند که معارف و اکابر آن  
 یکسال جهت سوختن و احیاء الناس برای خوردن کفایت کند و این روغن از طرف  
 چوبی محافظت نمایند و الا در هر ظرفی که کند شمع گردد و جزیره قوس در ریای افریقا  
 است و در آن کبکدو شتاب و نکره است و در آنجا حیوانات که اعضای او شایسته  
 آدم است گرسه گوش وی ذکر بعضی از جبال غریب است حوال آنکه در آن زمین جبال ایزد  
 تعالی حکمت است از آنجمله طلا و نقره و سایر فلزات است که در جوف آنها کون بایستد  
 وجود معادن آنکه چون آب کف و باران در مسامات جبال نفوذ کند بواسطه حرارت آنها  
 در میان مغایرت متخیل به بسیاری لطیف گردد و طلب خروج نماید و چون آب بیرون شدن  
 نماید بخاری تنجی کسافت پیدا کند و نامدی بوز بر آنحال بماند و صفای غلطی است او  
 در میان باده شود و انسان بیسبب بتدریج و در سبب آیش با اجزای رخی متلونه و تنوع  
 در آن صفت و نفعها از آن جناس جوهر مختلف الطبیعی و الالوان بوجود آید و آنجور است